

عباس عبدی نوشته است اینکه خود را محور حق بدانیم و دیگران را تحریک شده بیگانه معرفی کنیم یک ترفند نخ‌نماست؛ جرقه‌ها و بالاتر از آن دیر یا زود رخ می‌دهد.

انفعال بدتر از اعتراض است؛



به گزارش اسپادانا خبر، عباس عبدی، تحلیلگر اصلاح طلب مسائل سیاسی و اجتماعی ایران در روزنامه اعتماد نوشت:

اگر گمان کنیم که کشته شدن جورج فلویید در ایالات متحده علت تامه اتفاقات و اعتراضات بعدی است، حتما اشتباه می‌کنیم. می‌توان گفت که این قتل ضربه نهایی را برای زبانه کشیدن شعله اعتراضات وارد کرد هر چند علت اصلی نیست. اگر او کشته نمی‌شد اعتراضات پس از او نیز رخ نمی‌داد ولی ظرفیت اعتراضات چنان بود که دیر یا زود حادثه‌ای دیگر می‌توانست آتش اعتراض را شعله‌ور کند. بنابراین باید به خطرات وجود چنین ظرفیتی توجه داشت. حکومت و سیاستمدار آگاه و زیرک بیش از آنکه نگران این حوادث موردی باشد که دیر یا زود رخ خواهد داد، نگران ظرفیت اعتراض و ناراضی‌هاست.

این روزها اتفاقاتی در کرمانشاه و به ویژه خوزستان رخ داده است که نشان می‌دهد درک درستی از کیفیت این ظرفیت خطرناک وجود ندارد و مدیران استانی به جای آنکه نگران اصل و ریشه این خطر باشند، نگران رخداد‌های تشدیدکننده آن هستند. نکته بسیار جالب این است که چون چنین ظرفیتی برای ابراز ناراضی‌ها وجود دارد به صورت غریزی هر حادثه معمولی را نیز عاملی جهت نقض امنیت تلقی می‌کنند. البته از یک جهت درست فکر می‌کنند. مثل آن است که در انبار پنبه‌های آغشته به بنزین نگران زدن کوچک‌ترین جرقه شویم که آن را به آتش خواهد کشید ولی کیست که نداند جرقه‌ها و بالاتر از آن دیر یا زود رخ می‌دهد، باید محیط را از ظرفیت آتش‌سوزی پالایش کرد. محیط عمومی جامعه نباید به گونه‌ای باشد که هر کس نگران کوچک‌ترین جرقه‌ها باشد.

عبدی نوشته است:

مساله این است که آب و تامین آن برای ساکنان منطقه‌ای گرم چون خوزستان یک مساله جزئی و عادی نیست؛ نه فقط برای آنان بلکه برای همه مردم آب و تامین آب شرب مساله حیاتی است. هیچ کس نمی‌پذیرد که در یک منطقه ثروتمند از نظر منابع طبیعی، وضعیت آبرسانی اسفبار باشد. اگر مدیران استان می‌توانستند طی این دو هفته کار را به سرانجام برسانند و تا کنون انجام نداده بودند به این معناست که آنان با عملکرد خودشان اعتراضات را مشروع و حتی ضروری کرده‌اند چون معلوم شده است که فقط از طریق اعتراض و راه‌بندان و امثال آن است که مردم می‌توانند به اهداف مشروع خود برسند. همچنین درست است که با ساختن بناهای غیرمجاز باید مقابله کرد زیرا نظام شهرسازی را مختل می‌کند ولی مردمی که هیچ سرپناهی ندارند یا می‌بینند از آنان بهتران صدها و هزاران میلیارد از طریق ساخت و سازهای غیرمجاز به جیب می‌زنند، این مردم نمی‌پذیرند که خانه یک پیرزن معلول یا بی‌پناه را خراب کنند. (چه اسم با مسمایی؟ آسیبه پناهی پیرزنی که در جریان تخریب سرپناهِش در کرمانشاه فوت کرد) مسوولیت‌پذیری حکومت‌ها یک‌سویه نیست که در برابر ساخت و ساز غیرمجاز اقدام کنند ولی نسبت به نداشتن سرپناه بی‌خیال شوند. شاید بتوان پذیرفت که در برخی مقاطع حقوق و دستمزدهای کارگران دیرتر پرداخت شود ولی نه آنکه برای چند ماه پیاپی این حقوق‌ها پرداخت نشود و کارفرمای دولتی نیز هیچ مسوولیتی در برابر رفتار پیمانکار خود نپذیرد یا دستگاه‌های نظارتی و قضایی به مساله رسیدگی نکنند. نتیجه همین می‌شود که کارگر ناامید از همه جا خودش را روی چاه نفت به دار بکشد و تصویر آن نمادی از بی‌عدالتی و مشکلات این طبقه محروم شود یا یک جانباز در کرمانشاه خودش را به بدترین شکلی جلوی نهاد مربوط به آتش بکشد. این رفتارها نشانه‌های خطرناک‌تری از اعتراض هستند. باید همیشه دعا کرد که اگر مردم ناراحت بودند، بهتر است اعتراض کنند نه آنکه خودسوزی کنند یا خود را به دار بکشند. این انفعال بدتر از آن اعتراض است. اعتراض نشانه زنده بودن یک جامعه است، حتی اگر اعتراض آنان درست نباشد ولی

خودسوزی و خودکشی نشانه بن بست کامل و ناامیدی نزد مردم است و نتایج این رفتار خطرناک تر است. این وضعیت محصول یک نگاه غیرهمدلانه مدیران نسبت به دیگران و مردم است. مدیران موجود گمان می کنند که به هر قیمتی باید مردم از آنان تبعیت کنند و به آنچه به آنان داده می شود، رضایت دهند. هر اقدامی فراتر از این می تواند مخل امنیت تلقی شود. این نگاه به امنیت یکی از ضدامینیتی ترین دیدگاه ها است. اینکه خود را محور حق بدانیم و دیگران را تحریک شده بیگانه معرفی کنیم، یک ترفند نخ نماست. امنیت واقعی از به رسمیت شناختن حق اعتراض و حق مطالبه گری و حق انتقاد می گذرد.

عیدی در ادامه آورده است:

مناسفانه سیاستمداران مرکز نشین نیز متوجه ابعاد ماجرا نیستند، چون همیشه هنگامی که با این اعتراضات مواجه می شوند می گویند، ان شاء الله گربه است. در حالی که حوادث این دو استان نشانه های کافی برای ضرورت تحول در سیاست گذاری، یا در انتخاب مدیران یا نحوه برخورد با مردم است. ساختاری که چنین فسادهایی در بالاترین سطوح نظارتی آن وجود داشته است، نمی تواند جلوی حتی تخلفات مردم، زبان رسا و گویایی داشته باشد. جالب اینکه متهمان مذکور حتی از عملکرد خود دفاع هم می کنند. انقلابی که به نام مستضعفین بود اکنون در شرایطی قرار دارد که کارگران و جانبازانش باید خود را به دار بکشند یا به شعله های آتش بسپارند و برای داشتن آب شرب و گرفتن دستمزد اندک شان معترض شوند. در مقابل کسانی در سطوح بالای مدیریتی قرار دارند که با افتخار می گویند پول گرفته اند و رشوه دهنده مثل برادر او بوده و به او ده ها میلیارد داده و مدیر پول گیرنده چنان وضعی دارد که تاکنون نیاز نداشته که حتی درب ساختمانی های ده ها میلیاردی اهدایی به خود را باز کند. این ساختار چگونه می تواند به یک پیرزن بگوید که ۱۰ یا ۲۰ متر ساختمان غیرمجاز را با بلوک سیمانی نساز و درون آن زندگی نکن، چون قانون می گوید که مجاز نیست؟ چگونه می توان از کارگران بخواهد که برای مقابله با تحریم تاخیر در دریافت دستمزد خود را تحمل کنند؟ در حالی که حکومت در همین شرایط صدها میلیون دلار پول زبان بسته را به نام وام به همان مدیران می پردازد. با چنین وضعی نمی توان مفهوم امنیت انفعالی و گورستانی را برای بلندمدت میان مردم تبلیغ کرد و آن را جا انداخت.

[برچسب ها: اعتراض \[1\]](#)

[آسیب های اجتماعی \[2\]](#)

[انقلاب \[3\]](#)

[فقر \[4\]](#)